

مردم‌سالاری

در پینش و منش امام علی علیه السلام

□ سید مرتضی هزاده‌ای*

مقدمه

واژه مردم‌سالاری چندی است که در ادبیات سیاسی جامعه ما رواج یافته و مورد بحث و مذاقه صاحب نظران داخلی و خارجی، محافل آکادمیک و دانشگاهی، مطبوعات و رسانه‌ها و احزاب و تشکل‌های مختلف سیاسی قرار گرفته است. از سوی دیگر، امسال به ابتکار مقام معظم رهبری به نام مبارک امیرمؤمنان علی علیه السلام مزین گشت و با این امر بستری فرهنگی - تحقیقاتی در راستای شناخت بیشتر ابعاد وجودی آن حضرت در جامعه ما فراهم آمد. با توجه به این که همه مفاهیم و کلمات بسته به فضای فرهنگی و ارزشی خاص حاکم بر جامعه، می‌باید مورد استفاده قرار گیرند و طبعاً در جمهوری اسلامی نیز واژه‌هایی چون دموکراسی یا مردم‌سالاری، جامعه مدنی در چارچوب هنجارها و نرم‌های خاص جامعه مورد نظر است، و نیز با عنایت به سابقه درخشان حکومت دینی امام علی علیه السلام در مقطعی خاص در امت اسلامی که مردم‌سالاری به مفهوم حقیقی را تجلی می‌بخشید و امروز نیز بشرنیازمند چنان نظم اجتماعی بر پایه معنویت است، تصمیم گرفتیم که با اشاره به دیدگاه‌های نظری و سیره عملی امام علی به تبیین این موضوع پردازیم.^۱

* عضو هیأت علمی دانشگاه بوعلی سینا (همدان) و دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع).

آنچه گرد آمده، نه در حد و اندازه عظمت آن شخصیت بی بدیل که در حد بضاعت اندک و با توجه به رعایت اختصار بوده است.

بخش اول، نقش مردم در شکل‌گیری حکومت دینی و نظام سیاسی

یکی از مباحث مهم در شکل‌گیری نظام‌های سیاسی و تأسیس نهادهای حکومتی مسأله مشروعیت سیاسی* است. منظور از مشروعیت سیاسی به طور خلاصه، عامل عقلانی توجیه اعمال قدرت سیاسی است یا به عبارت دیگر، عامل یا عنصری است که قدرت برهنه و عریان را به اقتدار مورد پذیرش مردم تبدیل می‌کند. در این جا قصد بحث درباره مبنای مشروعیت سیاسی در حکومت دینی و تمایز مقبولیت و مشروعیت در نظریه حکومت دینی نداریم؛ اما به طور مختصر می‌توان گفت حکومتی مشروعیت دارد که مردم از روی رضا و رغبت اوامر حکومت‌کنندگان را بپذیرند. در دیدگاه اسلامی به مسأله مشروعیت حکومت از دو زاویه نگاه شده است:

الف) دیدگاه دولت - امامت (دیدگاه تشیع): این دیدگاه خود دارای دو مرحله ظهور و غیبت است. در زمان ظهور امام، تشیع امامت را یک بحث اعتقادی در امتداد نبوت می‌داند و آن را جزو اصول مذهب خود قلمداد می‌کند و به نص آیات^۲ و روایات^۳ آن را عهد الهی می‌داند که از سوی خدا با ائمه بسته شده و مشروعیت حکومت ائمه بدین سان تنها از ناحیه خداوند است و حتی وصیت امام هم منشأ مشروعیت امام بعدی نیست. البته در این دیدگاه میان مشروعیت و مقبولیت تمایز وجود دارد، یعنی حکومت ائمه که مشروعیت الهی دارد، هیچ‌گاه به زور بر مردم حکومت نخواهد کرد؛ به عبارت دیگر، با پذیرش مردم قدرت و توان اعمال می‌یابد؛ اما در عصر غیبت بحث‌های فراوانی درباره مشروعیت حکومت در این دوره صورت گرفته است و ثمره آن مباحث، سه نظریه مختلف است که ذکر همه آنها از حوصله این مقاله خارج است و فقط فهرست گونه به آنها اشاره می‌شود:

* Political Legitimacy

۱. نظریه ولایت نیایی: شیعه - برخی از علمای شیعه و از جمله امام خمینی علیه السلام - با استناد به آیات و روایات، ولایت فقها را نیز در امتداد ولایت ائمه قرار می دهند به عبارت دیگر، آن را یک بحث کلامی می دانند نه فقهی، و وظایف و اختیارات آنان را کماً و کیفاً به فقها نیز تسری می دهند. امام خمینی علیه السلام با تمسک به آیه ای که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ فَاَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»^۴ و روایتی که در ذیل این آیه آمده است می گوید: «أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» مربوط به ائمه معصومین است و «إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ فَاَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» مربوط به امر است و آیه پس از آن که به آیه اولی الامر^۵ معروف است خطاب به جامعه مسلمانان است.^۶

۲. نظریه توکیل: برخی از علمای شیعه معتقدند در عصر غیبت فقیه پس از انتخاب از سوی مردم، به وکالت از آنان به اداره امور خواهد پرداخت؛ پس چنین وکالت سیاسی مبنای مشروعیت حکومت فقیه در عصر غیبت است و حکومت نوعی قرارداد و معاهده بین مردم و فقیه منتخب تلقی می شود و بیعت هم تمامیت یافتن این قرارداد است.^۷

۳. نظریه حکم شرعی: بر اساس این نظریه در عصر غیبت، فقیه به حکم شرع موظف به حکومت کردن و تشکیل حکومت است و مردم هم وظیفه متابعت دارند؛ نه نیابت در کار است و نه وکالت از سوی امام یا مردم. بدین سان حکومت و ولایت فقیه از احکام شرعی مستقلی تلقی می شود.^۸

ب) دیدگاه خلافت - دولت: این دیدگاه به نظریه اهل سنت درباره حکومت می پردازد و به مبنای شورا و بیعت در ایجاد مشروعیت سیاسی حکومت در اسلام تأکید می کند که به دلیل رعایت حوزه بحث از توضیح آن خودداری می شود. گذشته از این مباحث تئوریک، مقصود بیان جایگاه مردم در تشکیل حکومت دینی و نظام سیاسی بر اساس بینش و منش حکومتی امام علی بود. در این زمینه با نگاهی به عملکرد (سیره عملی) و بیانات حضرت علی در نهج البلاغه، چنین استفاده می شود که از دید آن حضرت مردم مسلمان در قبال حکومت دینی پنج

مسئولیت خطیر و مهم بر عهده دارند که در ذیل به آنها اشاره می شود:

۱. تأسیس و برپایی حکومت دینی منوط به پذیرش قانون و حاکم اسلامی از جانب مردم است: صرف نظر از تمایز مشروعیت و مقبولیت و داوری در زمینه آن، فی الجمله این حق برای مردم وجود دارد و باید که حاکمان اسلامی را خود انتخاب کنند و پس از انتخاب از آنان آگاهانه حمایت و تبعیت نمایند. حضرت امیر در جای جای نهج البلاغه و کتب دیگر به این موضوع پرداخته اند؛ برای نمونه به چند مورد اشاره می کنیم.

و الواجب فی حکم الله و حکم الاسلام علی المسلمین بعد ما یموت إمامهم أو یقتل ضالاً أو مهتدیا، مظنوناً کان أو ظالماً حلال الدّم أو حراماً الدّم، أن لا یعلموا عملاً و لا یحدثوا حدثاً و لا یقدموا یداً أو رجلاً و یدعوا شیئاً قبل أن یختاروا لأنفسهم إماماً عقیفاً عالماً ورعاً عارفاً بالقضاء و السنّة یجمع أمرهم و یحکم بینهم ما یأخذ للمظلوم من الظالم و...؛^۹ بر مسلمانان به حکم الهی و اسلامی واجب است که پس از کشته شدن یا مردن رهبرشان - اعم از این که رهبر گمراه باشد یا اهل هدایت، مورد ستم یا ستمگر، خونس حلال باشد یا حرام - قبل از هر کار و اقدام، به انتخاب رهبری برای خویش اقدام کنند که پاکدامن، عالم، پرهیزکار و آشنا به احکام قضایی و سنت نبوی باشد و سبب وحدت آنان و حکومت (استقرار نظم) در جامعه آنان شود و داد مظلوم از ظالم بستاند.

یا أیّها الناس عن ملاءٍ و إذن هذا أمرکم لیس لأحد فیه حق إلا من أمرتم و قد افترقنا بالأمس علی أمر، فإن شئتم قعدت لکم و إلا فلا أجد علی أحد؛^{۱۰} ای مردم، کسی در امر حکومت حقی ندارد مگر آن کس که شما مأمور به حکومت کنید. دیروز بر سر مسأله ای از هم جدا شدیم و اینک اگر دوست دارید و بخواهید به امر حکومت شما می پردازم و در غیر این صورت از کسی هم گله مند نیستیم.

در سیره حکومتی امام علی چنین مرسوم بود که به فرمانداران یا استانداران اعزامی خود می گفت حکم حکومتی را بر مردم بخوانید، سپس می فرمود:

فإن ولوك في عافيةٍ و أجمعوا عليك بالرضا فقم في أمرهم وإن اختلفوا عليك فدعهم و ما هم فيه؛^{۱۱} اگر با رضایت شما را تبعیت کردند و وفاق عمومی بر حکومت شما پیدا شد به امر حکومت آنان بپرداز و در غیر این صورت امر آنان را رها کن.

در سیره حکومتی امام علی اهمیت حضور مردم در برپایی حکومت دینی - هر چند مشروعیت الهی آن به رأی مردم نیست - بسیار مورد تأکید قرار گرفته است. زمانی که پس از قتل خلیفه سوم، مردم به سراغ حضرت آمدند و از او مصرانه تقاضای قبول خلافت و رهبری امت اسلامی را کردند فرمودند: مکرر نزد من آمدید و رفتید شرطی دارم، اگر قبول کنید کار شما را می پذیرم و گرنه نیازی به آن ندارم. گفتند: هر چه بگویی می پذیریم. حضرت فرمود: بیعت من باید در مسجد و با رضایت مسلمانان باشد. صبح گاه همه در مسجد حاضر شدند. حضرت به منبر رفت و فرمود: خلافت شما را خوش نداشتم، ولی اصرار کردید که خلیفه باشم. آن گاه امام پس از ذکر شروط خود، خطاب به مردم فرمود: آیا رضایت می دهید؟ گفتند: آری. فرمود: خداوندا، بر آنها شاهد باش، و آن گاه با آنها بیعت کرد.^{۱۲}

همچنان که گفته شد، اعلام رضایت مردم برای رهبر و حکومت اسلامی از سوی حضرت امیر به عنوان حق مسلمانان به رسمیت شناخته شده است و امام اخذ رضایت مردم برای حکومت بر آنان را نه یک امر تشریفاتی که به مثابه شیوه صحیح حکومت داری تلقی می کرده‌اند و جزء اعتقاد امام بوده است که مردم باید به حکومت رضایت دهند و از این رفتار امام چنین استفاده می شود که کارآمدی نظام اسلامی حتی در صورت قرار گرفتن معصوم در رأس آن حکومت و نظام، تنها با مشروعیت الهی تحقق نمی یابد و محتاج مقبولیت مردمی نیز هست. حتی امام در مواردی به بیعت مردم با خویش به عنوان مبنای استدلال و برهان در مقابل مخالفان استناد کرده‌اند و در اولین نامه‌ای که به معاویه نوشته، آمده است:

مردمی که با ابوبکر و عثمان بیعت کردند، به همان شکل نیز با من بیعت

کرده‌اند.^{۱۳}

یعنی اگر دلیل مشروعیت خلافت آنها رأی مردم بوده است در مورد حکومت من هم چنین مبنایی وجود دارد و مخالفت با آن مخالفت با رأی مردم است.

۲. نظارت بر حاکمان منتخب در نظام اسلامی حق دیگر مردم در یک نظام مردم‌سالاری محسوب می‌شود؛ از آن جا که قدرت سیاسی می‌تواند به فساد، دیکتاتوری و استبداد از سوی حاکمان بینجامد، مسأله نظارت بر کار حکومت از مهم‌ترین مسائل و در عین حال پیچیده‌ترین امور در نظام‌های سیاسی گذشته و حال بوده است و حتی مسأله تفکیک قوا که در نظام‌های جمهوری مورد پذیرش قرار گرفته و مبنای تقسیم وظایف حکومت است، به عنوان یک ساز و کار نظارتی مورد توجه قرار می‌گیرد؛ همچنین قوانین اساسی کشورها به اشکال مختلف تلاش دارند که از یک سو، راه را بر بروز خودکامگی سد کنند و از سوی دیگر، راه الزام حکومت‌ها به انجام وظایفشان را هموار نمایند. آرمان مطلوب اسلامی چنین است که انسان‌ها در سایه توجه به خدا و واقعیت روز جزا و این که خداوند شاهد و ناظر بر اعمال ماست، نوعی کنترل درونی را تجربه کنند که البته بهترین شکل نظارت با ویژگی‌های خاص آن همین است؛ اما به عنوان راهکار عملی به ویژه در عرصه مسائل سیاسی و حکومتی قابل قبول نیست که به صرف اعتماد به مدیران و حاکمان و این که آنان مسلمانند و به روز جزا اعتقاد دارند، هیچ‌گونه نظارتی بر عملکرد آنان اعمال نشود. از مهم‌ترین راهکارهای عملی نظارت بر عملکرد حکومت و حاکمان، نظارت خود مردم به عنوان صاحبان اصلی حکومت است. امام علی به این حق مردم یعنی نظارت بر کار حکومت تصریح کرده‌اند و به مردمی که با ایشان بیعت کرده بودند می‌فرمود:

ألا وإن لكم عندي أن لا احتجز دونكم سراً إلا في حرب و لا أطوي دونكم أمراً في حكم^{۱۴}؛ آگاه باشید که حق شماست بر من که چیزی را از شما مخفی ندارم مگر در مسائل نظامی و امور جنگ (که قطعاً باید پوشیده بمانند) و یا این که کاری را مگر آن جا که حکم شرع در کار باشد، بدون در نظر گرفتن خواست و نظر شما انجام ندهم.

امام علی در موارد متعددی بنابر نظر و نظارت مردم بر کار حاکمان و والیان، حاکمان متخلف را عزل می‌کرد و این به معنای احترام به نظارت عمومی بر کار دولت است. داستان سوده (از زنان صدر اسلام) و شکایت او از یکی از والیان حضرت در تاریخ مشهور است که می‌گوید: وقتی از ظلم مأمور علی به او شکایت بردم و گزارش دادم. حضرت بی درنگ بر روی قطعه پوستی خطاب به آن حاکم چنین نوشت:

فإذا قرأت كتابي هذا فاحفظ بما في يدك من عملنا حتى يقدم عليك من تقبضه منك؛^{۱۵} وقتی نامه مرا خواندی، آنچه از کار ما (مأموریت) در دست تو است حفظ کن تا کسی به سراغت آید و آنها را از تو تحویل بگیرد.

یکی از اقدامات مهم و عملی آن حضرت برای تحقق نظارت مردم، تشکیل «ولاية المظالم» بود که به صورت دادگاهی منحصرأً به شکایات مردم از دولت و مأموران دولتی رسیدگی می‌کرد. همچنان که ملاحظه می‌شود، امام علی عليه السلام هم در مرحله تئوری و نظر، نظارت مردم بر حکومت و حاکمان را یک حق مسلم برای مردم می‌داند و هم ساز و کاری‌های لازم برای تحقق آن را فراهم می‌آورد.

۳. مشاوره و نصیحت‌گری به حاکمان ویژگی یک نظام مردم‌سالار دینی از دیدگاه امام علی محسوب می‌شود: امام علی با درک محدودیت‌های بیش و توانایی‌های حاکمان و این که آنان به ویژه در شرایط خاص اقتدار که قرار می‌گیرند، بیشتر در معرض خطا و اشتباه هستند، برای مردم به طور عموم و برای آگاهان جامعه به طور خاص نقش ویژه‌ای در مشاوره و نصیحت‌گری به حاکم یا حاکمان قائل است و حتی آن را یک وظیفه، هم برای حاکمان و هم برای مردم و آگاهان تلقی می‌کند. وظیفه آگاهان و مردم است که با بیان حقایق - گرچه تلخ باشند - به اصلاح ساختار حکومتی کمک کنند و از ایجاد انحراف در مسیر حکومت مردم‌سالار دینی و عدالت‌گستر جلوگیری نمایند و وظیفه حاکم است که خویش را برای پذیرش این حقایق و نصایح آماده کند و هیچ‌گاه از این نصایح و حقایق غافل نشود و حتی استقبال کند. حضرت امیر در سخنانی به حاکمان گوشزد می‌کند که با اهل اندیشه و فکر

همنشینی و گفت گو داشته باشند و می فرماید:

و أكثر مدار سة العلماء و مناقشة الحكماء في تثبيت ما صلح عليه أمر بلادك و إقامة ما استقام به الناس قبلك^{۱۶}؛ با دانشمندان فراوان گفت و گو کن و با حکیمان فراوان سخن در میان نه، در آنچه کار شهرهایت را استوار دارد و نظمی را که مردم پیش از تو بر آن بوده اند برقرار.

این فراز از سخنان حکیمانه حضرت علی که در عهدنامه ایشان به مالک اشتر آمده است، ناخودآگاه انسان را به یاد سخن افلاطون می اندازد که معتقد بود یا حاکمان باید فیلسوف گردند و یا فلاسفه حاکم شوند و آن را بهترین شکل حکومت خردمندانه می دانست. در بیان دیگری، آن حضرت که دارای مقام عصمت بوده اند، فرض خطا کردن خویش را نیز می پذیرند و بزرگوارانه از مردم می خواهند که او را در امر حکومت داری و اداره جامعه یاری دهند و از ارائه حقایق و اطلاعات و مشاوره های لازم کوتاهی نکنند:

فلا تكفوا عن مقالة بحق أو مشورة بعدل. فإني لست في نفسي بفوق أن أخطئ و لا آمن ذلك من فعلي إلا أن يكفي الله من نفسي ما هو أملك به مني^{۱۷}؛ از گفتن حق یا رأی زدن در عدالت باز نایستید که من نه برتر از آنم که خطا کنم و نه در کار خویش از خطا ایمنم، مگر که خدا مرا در کار نفس کفایت کند که از من بر آن توانا تر است.

حضرت با این بینش و منش در حکومت داری، فضایی باز و به اصطلاح امروز دموکراتیک را به روی مردم و منتقدان جامعه می گشاید تا با آزادی کامل ایرادات، اشکالات و پیشنهادات خود را در جهت اصلاح هر چه بیشتر امور به او عرضه کنند و حتی به حاکمان توصیه می کند کسانی را بیشتر پذیرا باشند و بر دیگران مقدم بدانند که به گفتن حقایق تلخ بیشتر اقدام می کنند و حاکم را در غیر حق و عدل کمتر یاری می کنند:

و لیکن اثرهم عندک أقولهم بمر الحق لك و أقلهم مساعدة فیما یکون منک مما کره الله لأولیائه واقعا ذلك من هواك حیث وقع^{۱۸}؛ و آن کس را بر دیگران بگزین

که سخن تلخ حق را به تو بیشتر گوید و در آنچه کنی یا گویی و خدا آن را از دوستانش ناپسند دارد کمتر یاری‌ات کند.

وجود روحیه نصیحت‌گری و خیرخواهی نسبت به حاکمان نه تنها نشانه ضعف نظام‌های سیاسی محسوب نمی‌شود، بلکه نشان‌دهنده پویایی و زنده بودن جامعه سیاسی و بلوغ سیاسی مردم و حتی بلوغ علمی و فرهنگی آنان است و از سوی دیگر نشان‌دهنده علاقه و عشق مردم به نظام سیاسی حاکم و رهبران آن است، زیرا مردم برای دوام حکومت و پیشگیری از زوال آن و تثبیت نظام سیاسی به خیرخواهی مشفقانه و نصیحت‌گویی به حاکمان می‌پردازند. حضرت امیر دقیقاً این امر را نشانه توسعه سیاسی در یک جامعه انسانی می‌دانند و می‌فرمایند:

و لا تصحّ نصیحتهم إلاّ بحیثهم علی ولاة الأمور و قلّة استئصال دُولهم و ترك استبطاء انقطاع مدّتهم؛^{۱۹} و خیرخواهی و نصیحت‌گری آنان (مردم برای حکومت) جز با احاطه و اشراف آنان بر حاکمان و این‌که دوام حکومت آنان را سنگین‌نشانند و گفت و گو از دیر ماندن آنان بر سر کار را واگذارند، راست نیاید.

یعنی مردم وقتی حقیقتاً به نصیحت رهبران خویش روی می‌آورند که خواهان اداره حکومت و نظام سیاسی موجود باشند و تحمل دولت‌ها بر آنان گران نباشد و آنها را از خود بدانند. به هر حال مبحث نصیحت به رهبران جامعه از ظرایف و لطایف حکومت‌داری در اسلام محسوب می‌شود و با عنوان خاص «النصیحة لائمة المسلمین»^{۲۰} در میان آرا و نظریات فلاسفه و فقهای اسلامی مورد بحث و مذاقه قرار گرفته است^{۲۱}؛ بنابراین یکی از حقوق واجب رهبر بر مردم از زبان امیرمؤمنان نصیحت رهبر و حاکم اسلامی است که فرمود:

أیها الناس إن لی علیکم حقاً و لکم علیّ حقّ فأما حقکم علیّ فالنصیحة لکم و توفير فیئکم علیکم و تعلیمکم کیلا تهجلوا و تأدیبکم کیما تعلموا و أما حقّی علیکم فالوفاء و بالبیعة و النصیحة فی المشهد و المغیب و الإجابة حین أذعوکم و الطاعة حین أمرکم؛^{۲۲} مردم، مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی. بر

من است که از خیرخواهی شما دریغ نکنم و حقی را که از بیت المال دارید، نگذارم، شما را تعلیم دهم تا نادان نمانید و آداب آموزم تا بدانید؛ اما حق من بر شما این است که به بیعت وفا کنید و در نهان و آشکارا حق خیرخواهی ادا کنید، چو شما را بخوانم بیایید و چون فرمان دهم بپذیرید و از عهده برآیید.

در حقیقت حضرت در این بیان کوتاه انتظارات حکومت از مردم و انتظارات مردم از حکومت را تبیین فرموده‌اند. نکته قابل توجه در این زمینه آن است که انتقاد کردن، بیان حقایق تلخ به حاکمان و توجه دادن آنان به انحرافات و کژی‌ها، مانع اطاعت از حاکم و نظام اسلامی و قوانین آن نیست؛ به عبارت دیگر، همچنان که مردم موظف به ارائه دیدگاه‌های خیرخواهانه خویش هستند، موظف به اطاعت از حاکم در مواقع لزوم نیز می‌باشند.

۴. سؤال و استیضاح از عملکرد حاکمان و حکومت از دیگر نقش‌های مردم در یک نظام مردم‌سالاری تلقی می‌شود: سؤال و استیضاح دو نمود بارز از مشارکت سیاسی مردم است و از جمله حقوق سیاسی افراد محسوب می‌شود و یک نظام مردم‌سالار در حقیقت نظامی است که برای مردم حق سؤال و استیضاح از عملکرد و برنامه‌های خود را با استفاده از سازوکارهای مناسب قائل باشد؛ به عبارت دیگر، حکومت و نظام اسلامی، حکومت و نظام پاسخ‌گوست و موظف است هم امکان سؤال و استیضاح را فراهم آورد، هم نسبت به آن احساس تعهد و مسؤولیت کند و متعهدانه پاسخ‌گو باشد. اصولاً احساس پاسخ‌گو بودن در مقابل مردم، حکومت‌ها را از ورود به کژراهه‌ها و غلتیدن در دیکتاتوری و استبداد باز می‌دارد. این که جزء اصول اعتقادی ما مسلمانان توجه به ضرورت پاسخ‌گویی از اعمال در روز جزاست و معتقدیم یک روز باید در درگاه الهی در قبال آنچه کرده‌ایم پاسخ‌گو باشیم و از همه ما سؤال خواهد شد،^{۲۳} حکمتی دارد و آن این است که انسان مسؤول می‌سازد و انسانی که در برابر خداوند خود را مسؤول و پاسخ‌گو احساس کند، سعی در اصلاح رفتار و حرکت در مسیر صواب خواهد کرد. همین گونه است احساس تعهد به پاسخ‌گویی دولت‌ها در مقابل مردم که بی شک اگر دولت‌ها به خواست، نظر و مشکلات و

دیدگاه‌های مردم توجه کنند و خود را موظف به حل مشکلات آنان و تحقق آمال و آرزوهای آنها - به ویژه در یک جامعه اسلامی - بدانند، توسعه سیاسی در حد بسیار بالایی تحقق خواهد یافت؛ البته این مهم محتاج سازوکارهای حقوقی، اجتماعی - سیاسی و حتی قضایی لازم است و از جمله نقش احزاب سیاسی در یک نظام اسلامی می‌تواند تحقق بخش این کار ویژه باشد.

حضرت امیر در عهدنامه مالک اشتر چنین می‌فرماید:

وإن ظننت الرعية بك حيفاً فأصحر لهم بعدرك و اعدل عنك ظنونهم؛ بإصْحارك فإنَّ في ذلك رياضة منك لنفسك و رفقاً برعيتك و إغداراً تبلغُ به حاجتك من تقويمهم على الحق؛^{۲۴} اگر رعیت بر تو گمان ستم بُرد، عذر خود را آشکارا با آنان در میان بگذار و با این کار آنان را از بدگمانی‌شان خارج ساز، که بدین رفتار خود را به عدالت، خوی و عادت می‌دهی و با عذری که می‌آوری، به آنچه می‌خواهی می‌رسی و آنان را نیز به حق استوار می‌سازی.

شفاف سازی مواضع، برنامه‌ها و عملکردهای یک دولت و نظام اسلامی کمک بسیار مؤثری در پیشبرد مقاصد آن و جلب پشتیبانی مردم از نظام خواهد کرد. نکته قابل توجه آن است که پاسخ گو بودن رهبران و مدیران در یک نظام اسلامی در مقابل مردم و پذیرش انتقادات و سؤالات آنان، تعارضی با پاسخ‌گویی آنان در مقابل خداوند و روز قیامت ندارد، بلکه در راستا و در تکمیل آن تحلیل می‌شود. قطعاً کسانی که به دلیل اعتقادات دینی و آموزه‌های اسلامی در برابر کوچک‌ترین عملکرد خود، احساس مسؤولیت در برابر خدا دارند، هرگز از پذیرش سؤال و استیضاح مردم شانه خالی نمی‌کنند، چون پاسخ‌گویی به سؤال مردم به مراتب سهل‌تر از پاسخ‌گویی در مقابل خداست، و کسی که آماده پاسخ‌گویی در مقابل خداست، در مقام پاسخ‌گویی به مردم آماده‌تر است. حضرت امیر وقتی گمان کرد که یکی از عاملان حکومتی اش در بیت المال خیانت کرده است به او چنین نوشت:

فارفع إلى حسابك و اعلم أن حساب الله أعظم من حساب الناس؛^{۲۵} حساب خود را برای من باز پس بده و بدان که حساب خدا بزرگ‌تر از حساب مردمان

است.

بدین سان امام تنها بر اعتماد به عاملان خویش و این که اینان در مقابل خدا پاسخ گو هستند و ان شاء الله مرتکب خلاف نخواهند شد، اکتفا نمی کند، بلکه حسابرسی از عاملان حکومت خود را در کنار حسابرسی خداوند امری لازم و از جمله اسباب و لوازم حکومت داری صحیح می داند.

وجود فضای باز سؤال و استیضاح در جامعه سیاسی و یک نظام مردم سالار دینی راه را بر هرگونه ستایش های افراطی و متملقانه که آفت یک حکومت مردمی و اسلامی است سد می کند. بینش و منش حکومتی امام علی راه میانه بین مدح و ستایش چاپلوسانه و مخالفت های غیر منصفانه با نظام اسلامی را نشان می دهد و مردم را به نقد منصفانه حکومت که مبتنی بر مشاهده محاسن و معایب با هم است دعوت می کند و به شدت حاکم اسلامی را از این که بی جهت و افراطی مورد ستایش قرار گیرد نهی می کند و می گوید:

وإن من أستحف حالات الولاية عند صالح الناس أن يظنَّ بهم حُبَّ الفخر و
يوضع أمرهم على الكبر، و قد كرهت أن يكون جال في ظنكم أتى أحبُّ الإطراء
و استماع الثناء و لسْتُ بحمدالله كذلك و لو كنت أحبُّ أن يقال ذلك لتركته؛^{۲۶}
در دیده مردم پارسا، زشت ترین خوی و الیان آن است که بخواهند مردم آنان را
دوستدار بزرگمنشی بشمارند و کارهایشان را به حساب کبر و خود خواهی
بگذارند و خوش ندارم که در خاطر شما بگذرد که من دوستدار ستودنم و
خواهان ستایش شنودن. سپاس خدا را که بر چنین صفت نزادم و اگر ستایش
دوست بودم آن را وا می نهادم.

گرایش فرهنگ عمومی جامعه به تعریف و تمجید و ستایش حاکمان و تبعیت محض از آنان و تنزیه مطلق عملکرد آنان باعث می شود ویژگی منتقدانه خود را از دست بدهد و عادت رهبران به تکریم و ستایش مانع شنیدن و برتافتن اعتراض و انتقاد خواهد شد.

۵. مخالفت با حکومت در صورت خروج از مدار شرع و احکام دینی وظیفه مردم در برابر حکومت

است: بر پایه مبانی کلامی شیعه که حکومت از آن خدا و مأذونین از جانب اوست، هیچ حکومتی و حاکمی جز در چارچوب قوانین شرع مجاز به حکومت نیست و در این صورت حکومت او نامشروع و مخالف در مقابل آن وظیفه است؛ البته روشن است که در این صورت چنین حکومتی وجه و صبغه دینی را از دست می‌دهد، چون «لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق»^{۲۷}؛ به عبارت ساده‌تر، حکومت دینی حکومت احکام و ارزش‌های الهی و دینی در جامعه است که در قالب قوانین اساسی و موضوعه غیر مغایر با موازین شرع تجلی می‌یابد و بدیهی است خروج از این مدار سبب و مجوز عدم اطاعت از آن خواهد بود. حضرت امیر زمانی که عبدالله بن عباس را برای حکومت بصره مأمور می‌ساخت، خطاب به مردم فرمود:

یا معاشر الناس، قد استخلفت علیکم عبدالله بن عباس، فاسمعوا له و اطیعوا أمره ما أطاع الله و رسوله فإن أحدث فیکم أو زاع عن الحق فاعملونی أعزله عنکم؛^{۲۸} ای مردم، من عبدالله بن عباس را به عنوان جانشین خود بر شما حاکم و والی قرار دادم. سخن او را بشنوید و از امر او مدام که در اطاعت خدا و رسول اوست اطاعت کنید و اگر بدعتی نهاد یا از حق روی گردان شد به من اطلاع دهید تا او را از حکومت کردن بر شما عزل کنم.

چند نکته قابل توجه در این عبارت وجود دارد: اولاً، ملاک تبعیت از حاکم، حرکت و رفتار او بر مبنای شریعت و حق و احکام الهی است؛ ثانیاً، وظیفه مردم نظارت بر کار حاکمان است و در صورت مشاهده خلاف شرع و به حکم خرد جمعی مسلمانان موظف به برکناری او هستند؛ ثالثاً، این برکناری باید قانونمند و از طرق قانونی صورت گیرد و در یک نظام حکومتی مردم سالار همه چیز بر وفق قانون باید صورت گیرد؛ از این رو حضرت فرمودند در صورت خروج عبدالله بن عباس از حق به من اطلاع دهید تا او را عزل کنم، یعنی خودسرانه عمل نکنید و نظم و امنیت جامعه را برهم نزنید.

اصولاً بیعت مردم با حاکم اسلامی بر ملاک تعهد حاکم به اطاعت از خدا و رسول است؛ زمانی که مردم برای حکومت حضرت علی بیعت می‌کردند، همین

شرط را (بیعت گیرندگان) با آنان در میان می‌گذاشتند:

تُبایعکم علی طاعة الله و سنة رسوله و إن لم نف لكم فلا طاعة لنا علیکم و لا بیعة فی أعناقکم و القرآن إمامنا و إمامکم؛^{۲۹} ما از شما به شرط اطاعت از خدا و رسول خدا بیعت می‌گیریم و اگر بر آن وفادار نماند، هیچ اطاعتی بر شما نیست و برگردن شما هم بیعتی نیست. قرآن راهنمای ما و شماست.

بنابراین حکومت دینی متعهد به عمل به مقتضای شرع است و اگر حکومت به تعهد خود عمل نکرد، مردم مجاز به مخالفت از دستورهای حاکمند؛ به عبارت دیگر، تعهدات مردم و حکومت دینی متقابل است و اگر حکومت به تعهد خود پایدار نماند، متقابلاً محلی برای وفادار ماندن مردم به تعهدات خود نمی‌داند. قیس بن سعد بن عباده، حاکم امام علی در مصر، وقتی برای امام از مردم بیعت می‌گرفت، به آنان می‌گفت:

فقوموا و بایعوا علی کتاب الله و سنة نبیه فإن لم نعمل فیکم بکتاب الله و سنة رسوله فلا بیعة لنا علیکم؛^{۳۰} برخیزید و بر ملاک و مبنای عمل به قرآن و سنت پیامبرش با (علی) بیعت کنید و اگر ما به کتاب خدا و سنت رسولش در میان شما عمل نکردیم، هیچ بیعتی بر شما نداریم.

اصولاً در بینش و منش حکومتی امام علی عمل حاکمان به تعهدات خود پیش‌فرض و مقدم بر عمل مردم به بیعت و اطاعت است:

و إذا فعلت ذلك و جبت لله علیکم النعمة و لی علیکم الطاعة؛^{۳۱} اگر من چنین کردم (اشاره به تعهدات خویش در مقابل مردم است) نعمت دادن شما بر خداست و طاعت من بر شماست.

اصولاً هرگونه خروج از مدار شریعت نوعی ستم بر خدا و مردم تلقی می‌شود و مخالفت و سرپیچی مردم از حکومتی که از مدار شریعت خارج گشته است، در حقیقت مبارزه با ستم و مخالفت با ستمکار است؛ البته همچنان که عدالت دارای مراتبی است، ستم نیز چنین است و به هر صورت تمکین در مقابل ستمکار جایز نیست.

بخش دوم، مسؤولیت و وظایف حاکمان منتخب در مقابل مردم در نظام مردم‌سالار دینی

آنچه در بخش اول آوردیم، نقش‌های پنج‌گانه مردم در قبال حکومت دینی بود - که البته با رعایت اختصار به آنها پرداختیم - اما در بینش و منش حکومتی امام علی مردم‌سالاری دو سویه است، یعنی نظامی مردم‌سالار تلقی می‌شود که علاوه بر مبتنای بر رأی و رضایت مردم، بتواند کار ویژه‌های یک نظام مردمی را هم از خود بروز دهد؛ به عبارت دیگر، مردم‌سالاری حکومت به این نیست که صرفاً مردم با رأی خود آن را سرکار آورده باشند، بلکه این یک بُعد قضیه است و بعد دیگر و مهم‌تر آن رفتار مردم‌سالارانه حکومت در انجام وظایف و تعهدات خویش است. این بخش از مردم‌سالاری جایگاه رفیعی در بینش و منش حکومتی امام علی به خود اختصاص داده است و به راستی می‌توان در این بینش و منش، شیوه صحیح و حقیقتاً دموکراتیک حکومت را مشاهده کرد. محورهای عمده این بخش از مردم‌سالاری در بینش و منش حکومتی امام علی علیه السلام چنین است:

۱. تلاش حاکمان مردمی در جهت گسترش عدالت در ابعاد مختلف و مبارزه با فقر و فساد در چهره‌های گوناگون آن: با نگاهی عمیق به مبانی حکومت در اسلام، به این نکته پی می‌بریم که اصولاً حکومت فی نفسه دارای ارزش ذاتی نیست و تنها وسیله‌ای برای تحقق عدالت اجتماعی مطلوب است، و گرچه انبیا و اوصیا همه برای برقراری حکومت صالح تلاش کرده‌اند، اما پیگیری اقتدار سیاسی از سوی آنان، نه برای خود اقتدار و اعمال سلطه و حکومت که برای کارآمدی مهم حکومت صالح یعنی گسترش و تعمیم عدالت بوده است؛ البته در این مقاله مختصر پرداختن به این بحث در قرآن و سنت میسر نیست و خوانندگان می‌توانند به کتب مفید در این زمینه مراجعه کنند.^{۳۲} گفتنی است عدالت در گفتمان دینی به اقامه حق و ازاله باطل تعبیر می‌شود، به ویژه در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی. در مکالمه کوتاه میان ابن عباس و حضرت امیر به این نکته اشاره شده است آن جا که حضرت از او پرسیدند: «ما قيمة هذا التعل؟» (حضرت در حال وصله کردن کفش‌های خود بودند).

گفتم: «لا قيمة لها». فرمود: «والله لهي أحب إلي من أمرئكم إلا أن أقيم حقاً أو أدفع باطلاً؛ به خدا این را از حکومت شما دوست تر دارم مگر آن که حقی را برپا سازم و یا باطلی را براندازم».^{۳۳}

هم در گفتار حضرت امیر و هم در عملکرد حکومتی آن حضرت عنایت و توجه به عدالت جایگاه رفیعی را به خود اختصاص داده است تا آن جا که برخی حضرت را کشته عدالت خویش خوانده و گفته اند: «قتل فی محراب عبادته لشدة عدله» و حتی شخصیت علی را در عدالت محوری او خلاصه کرده اند^{۳۴} و موارد فراوانی از اجرای دقیق عدالت به دست حضرت در دوره حکومت کوتاهش در تاریخ نقل شده است که همگی می تواند مورد توجه نظام اسلامی قرار گیرد. حضرت در مقام پاسخ به کسی که پرسید: «العدل أفضل أم الجود؟» فرمود: «العدل يضع الأمور مواضعها و الجود يخرجهما من جهتها»^{۳۵}؛ عدل جریان امور را در مجرای طبیعی خود قرار می دهد؛ اما جود باعث خروج آنها از مجرای طبیعی خویش است». توضیح آن که جود گرچه یک خصیصه انسانی در وجود جواد و بخشنده محسوب می شود و از نظر اخلاق فردی بالاتر از رعایت حقوق دیگران (عدل) قرار گیرد، زیرا در آن نوعی ایثار نهفته است؛ اما با نظر به جامعه (و نه شخص بخشنده)، این عدالت است که سبب استقرار جریان امور اجتماعی در مسیر اصلی و طبیعی است و اتفاقاً جود حاکی از آن است که در بخش هایی از جامعه حقوق تضييع شده ای وجود دارد و بخشندگان سعی در ترمیم این حقوق تضييع شده دارند.

اصولاً حضرت امیر یکی از کار ویژه های حکومت خویش را پس از اصرار مردم و بیعتشان با آن حضرت، تحقق عدالت می داند و می فرماید:

لولا حضور الحاضر و قيام الحجة بوجود الناصر و ما أخذ الله على العلماء أن لا يقاروا على كظة ظالم و لا سغب مظلوم لألقیت حبلها على غاربها و تسقيت آخرها بكأس أولها؛^{۳۶} اگر این بیعت کنندگان نبودند و یاران، حجت بر من تمام نمی کردند، و خدا علما را نفرموده بود تا ستمکار شکمبار را بر نتابند و به یاری گرسنگان ستم دیده بشتابند، رشته این کار (حکومت) را از دست می گذاشتم و

پایانش را چون آغازش می‌انگاشتم.

در حالی که در نظام‌های غیر دینی، تبعیض، رفیق بازی، باند بازی و دهان‌ها را با لقمه بزرگ بستن و دوختن، همواره ابزار لازم سیاست قلمداد شده و می‌شود. در نظام حکومت علوی مهم‌ترین دشمنی‌ها با این مفاهیم و مقولات است و هدف و ایده‌اش مبارزه با این نوع سیاست بازی‌هاست و کار حکومت بر مدار عدالت و تساوی همگان در حقوق و نفی تبعیضات نژادی، زبانی و اقتصادی و نسبی است. توجه به عدالت و رعایت حقوق عمومی از سوی حضرت امیر به ویژه در مورد نزدیکان خود، شاهکار حکومت مردم‌سالار علوی است. قصه برخورد قاطعانه او با عقیل (برادر نابینایش) شنیدنی است. عقیل که در خواست یک من گندم از بیت المال را برای گذران امور زندگی فقیرانه خود داشت با آهن گداخته برادر مواجه شد و چنان فریاد برآورد که بیمار از سنگینی درد به ناله افتد. حضرت به او فرمود: نوحه گران در سوگ تو بگریند، آیا از آهن پاره‌ای می‌نالی که انسانی به بازیچه آن را گرم ساخته؟ اما تو مرا به آتشی می‌کشانی که خدای جبارش به خشم گداخته است^{۳۷} و نیز داستان برخورد او با دخترش زینب، آن‌گاه که از علی بن ابی‌رافع (نگهبان بیت المال) گردن بندی را برای عید قربان به عاریه مضمونه گرفته بود، بسیار تکان‌دهنده و عبرت‌آموز است و حضرت فرمود: ابن ابی‌رافع! همین روز باید آن را پس‌گیری و به جای خود بگذاری و اگر بعد از این چنین کنی کیفر سختی خواهی شد و چنانچه دختر من زینب آن گردن بند را به رسم عاریه مضمونه نگرفته بود، اولین زن هاشمی بود که دست او را به جرم سرقت می‌بریدم،^{۳۸} یا در مورد امام حسن که از قنبر به اندازه سهم خودش (به دلیل ورود مهمان به خانه‌اش) مقداری عسل (از بیت المال) برداشته بود که پس از مدتی امام علی متوجه شدند و فرمودند حسن را حاضر کنید و چون امام حسن آمدند، حضرت فرمود: پسر من هنوز مسلمانان حقوق و سهم خود را نبرده‌اند، تو چرا بردی؟ اگر ندیده بودم که رسول خدا ﷺ دندان ثنایای تو را می‌بوسید، تو را تأدیب می‌کردم،^{۳۹} و سپس حضرت پول به قنبر داد تا قدری عسل بهتر از آن عسل بخرد و در جای آن بگذارد. در تاریخ طبری آمده است: روزی

حضرت علی از بیرون شهر صدایی شنید که کمک می طلبد. نزدیک شد و دو نفر را در حال مشاجره دید. پس از پرس و جو، معلوم شد شخصی پیراهنی به نه درهم فروخته و خریدار پول تقلبی به وی داده و یک سیلی هم به او زده است. حضرت ابتدا دستور دادند پول‌ها را عوض کنند و به فروشنده گفت برای قصاص آماده باشد. فروشنده گفت بخشیدم. حضرت فرمود: هر طور صلاح می دانی، سپس چند سیلی به صورت ضارب نواخت و فرمود این هم حق حاکم.^{۴۰}

در آغاز خلافت خویش، آنچه عثمان تیول بعضی کرده بود امام آن را برگرداند و کلامی دارند که نهایت قاطعیت آن حضرت را در اجرای عدالت اقتصادی بیان می دارد، حضرت فرمود:

و الله لو وجدته قد تُزوّج به النساء و مُلک به الإمام لرددته فإنّ في العدل سعة و من ضاق عليه العدل فالجور عليه أضيّق؛^{۴۱} به خدا اگر ببینم که به مهر زنان یا بهای کنیزکان رفته باشد، آن را باز می گردانم که در عدالت گشایش است و آن که عدالت را برنتابد، ستم را سخت تر یابد.

نمونه‌های ذکر شده و نمونه‌های فراوان دیگر نشان می دهد هیچ هدفی برای حاکم اسلامی پس از به قدرت رسیدن، از دیدگاه حکومتی حضرت امیر مقدس تر از تلاش در جهت گسترش عدالت و مبارزه با مظاهر تبعیض و فساد به ویژه مبارزه با فساد اداری و دست اندازی به بیت المال و حمایت از حقوق عمومی مردم نیست، زیرا پایه و اساس ماندگاری یا زوال حکومت‌ها بسته به میزان تعهد آنها در اجرای عدالت و تحقق عملی آن است و هر حکومت به همان میزانی که از عدالت فاصله می گیرد و به نفع گروه‌ها، اشخاص و طبقات خاص از عدل عام و فراگیر جامعه غفلت کند به زوال خویش کمک خواهد کرد که معروف است «الملک یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم»، حضرت علی در نامه به مالک اشتر فرموده‌اند:

ولیکن أحبّ الأمور إليك أوسطها في الحقّ و أعمّها في العدل و أجمعها لرضی العامة فإنّ سخط العامة یجحف برضی الخاصة و إن سخط الخاصة یغتفر مع رضی العامة^{۴۲}؛ و باید از کارها آن را بیشتر دوست

بداری که نه از حق بگذرد و نه فرو ماند و عدالت را فراگیرتر بود و رعیت را دلبذیرتر، که ناخوشنودی همگان، خوشنودی نزدیکان را بی اثر کند و خشم نزدیکان، خوشنودی همگان را زبانی نمی‌رساند.

آنچه که امروزه تحت عنوان انحصارات گروهی و یا رانت خواری در حکومت‌ها رایج است، به شدت در بینش و منش حکومتی امام علی علیه السلام مطرود و مبعوض است و در یک نظام مردم‌سالار دینی باید با آن مبارزه شود و عدالت اجتماعی به معنای فراهم کردن فرصت‌های مساوی برای آحاد جامعه برای رشد و تعالی‌ای است که به شدت از آن فاصله دارد. در مردم‌سالاری دینی گرایش‌های جناحی و حزبی در برابر مصالح و منافع ملی رنگ می‌بازد و در مسأله توزیع امکانات اقتصادی و به ویژه بهره‌وری از اموال و امکانات عمومی در جهت برابر کردن این فرصت‌ها تلاش می‌شود. حضرت در نامه به مالک اشتر توصیه می‌کنند که مبادا نزدیکان و همفکران و خویشاوندان و طبقات خاص و ممتاز توجه تو را جلب کنند و به منافع و امتیازات آنان بها دهی و از منافع و مصالح عامه غفلت کنی و استدلال می‌کنند که «و لیس أحدٌ من الرعية أثقل على الوالي مؤونةً في الرخاء و أقل معونةً له في البلاء و أكره للإينصاف و أسأل بالإلحاف و أقل شكراً عند الإعطاء و أبطأ عذراً عند المنع و أضعف صبراً عند ملومات الدهر من أهل الخاصة؛^{۴۳} به هنگام فراخی زندگانی، سنگینی بار نزدیکان بر والی از همه افراد رعیت بیشتر است و در روز گرفتاری یاری آنان از همه کمتر، و انصاف را از همه ناخشنود دارند و چون در خواست (چیزی) کنند فزون‌تر از دیگران ستانند و به هنگام عطا سپاس از همه کمتر گزارند و چون به آنان (چیزی) ندهند دیرتر از همه عذر پذیرند و در سختی روزگار شکیبایی را از همه کمتر پیشه کنند».

در پایان این قسمت به طور خلاصه یاد آور می‌شوم از آن جا که عدالت مطلوب همه انسان‌ها در همه جوامع است و به ویژه در یک جامعه اسلامی محور همه چیز می‌باشد؛ از این رو مهم‌ترین ویژگی یک نظام مردم‌سالار دینی توجه به تحقق واقعی عدالت در ابعاد مختلف اجتماعی و اقتصادی است؛ از همین رو مسئولیت حاکم منتخب در یک نظام مردم‌سالار رساندن جامعه به حدی از برخوردارگی‌های

عادلانه است که این برخورداری‌ها مقدمه رشد و تعالی انسان‌ها در بُعد معنوی باشد و در جامعه‌ای که فقر و فاقه و تبعیض و فساد رایج و معمول باشد کمتر می‌توان به اهداف بلند معنوی دست یافت، اگر نگوییم این دست‌یابی محال است.

۲. توزیع مسئولیت‌ها و مناصب حکومتی در یک نظام مردم‌سالار دینی بر پایه کفایت و امانت صورت می‌گیرد. مردمی که نظامی را با رأی خود بر سر کار می‌آورند و از آن نیز حمایت می‌کنند، طبیعی است که انتظار داشته باشند مشکلات و مسائل جامعه آنها، چه در بُعد اداره امور جاری و چه در بُعد اصلاح و رشد و تعالی جامعه، به دست شایستگان با جدیت و پشتکار دنبال شود، قطعاً شایسته سالاری از این بُعد همان مردم‌سالاری است. حضرت امیر در بیانی نورانی یکی از عوامل سقوط دولت‌ها و انقراض حکومت‌ها را پیش افتادن فرومایگان در پذیرش و واگذاری مسئولیت‌ها و عقب راندن شایستگان در این مورد می‌داند و می‌فرماید:

يُستدل على أدبار الدول بأربع: تضييع الأصول و التمسك بالفروع و تقديم الأراذل و تأخير الأفاضل؛^{۴۴} چهار چیز نشانه فروپاشی دولت‌هاست: تباه‌سازی اصول و آرمان‌های کارهای مهم (خط قرمزها)، پرداختن به امور جزئی و حاشیه‌ای و فرعی، جلوافتادن فرومایگان و پس ماندن شایستگان.

البته مفهوم شایسته سالاری ریشه قرآنی هم دارد، آن‌جا که خداوند از قول دختر شعیب عليها السلام خطاب به پدر در مورد اجیر کردن موسی برای شبانی می‌فرماید:

يا أبتِ استاجرہ ان خیر من استأجرت القوی الامین؛^{۴۵} ای پدر جان، این مرد را برای چوپانی به کار بگمار که بهترین کسی که به کاری می‌گماری کسی است که دو ویژگی حسن تدبیر و امانت را دارا باشد.

حقیقاً اگر تمامی مسئولان و صاحب‌منصبان و مقامات در یک نظام مردمی بر اساس شایستگی و نه وابستگی‌های گروهی و جناحی و حتی طایفه‌ای و... انتخاب شوند و کار به کاردان در همه زمینه‌ها سپرده شود و تعهد و تخصص در واگذاری مسئولیت‌ها لحاظ شود، روند امور جامعه به سمت صلاح خواهد بود. حضرت امیر می‌فرماید:

ثم انظر في أمور عمالك فاستعملهم اختياراً ولا تولهم محاباةً و أثره؛^{۴۶} (ای مالک) پس در کار عاملان خود بیندیش و آنان را پس از آزمایش به کار بگمار و هرگز به میل خود و بی مشورت دیگران به کاری مخصوصشان مدار. حضرت به ویژه در مورد متصدیان امر قضا بر این نکته تأکید بیشتری دارند و می‌فرماید:

ثم اختر للحكم بين الناس؛ أفضل رعيتك في نفسك ممن لا تضيق به الأمور ولا تمخمه الخصوم ولا يتمادي في الزلة؛^{۴۷} برای داوری میان مردم از رعیت خود آن را گزین که نزد تو برترین است و کارها بر او دشوار نگردد و ستیز خصمان، وی را به لجاجت نکشاند و در خطا پایدار نبود (یعنی در کار او سهو و اشتباه مکرر واقع نشود).

در مورد امور نظامی و فرماندهان نیز تأکید دارند که سران لشکر و سپاه نیز کاردان و شایسته آن کار باشند:

و لیکن اثر رؤس جنک عندک من واساهم فی معونته و أفضل علیهم من جدته بما یسعهم ویسع من وراءهم من خلوف أهلیهم حتی یكون همهم همماً واحداً فی جهاد العدو^{۴۸}؛ باید گزیده‌ترین سران سپاه تو آن باشد که با سپاهیان یار باشد و آنان را کمک کار، و از آنچه دارد بر آنان بخشاید که شایسته خود و اهلشان که در خانه نهاده‌اند باشد تا عزم همگی در جهاد با دشمن عزم گردد.

در جایی دیگر در مورد فرماندهان نظامی تأکید می‌فرماید:

فول من جنودک أنصحهم فی نفسک لله و لرسوله و لإمامک و أنقاهم جیباً و أفضلهم حلماً ممن یبطیء عن الغضب؛^{۴۹} پس از سپاهیان خود کسی را بگمار که خیرخواهی وی برای خدا و رسول او و امام خود بیشتر باشد و دامن او را پاک‌تر و بردباری‌اش برتر که دیر به خشم آید.

ابو الاسود دوئلی که از اصحاب یاران امام بود، از سوی ایشان به منصب قضاوت رسید، ولی پس از مدتی حضرت او را از قضاوت عزل فرمود و چون ابوالاسود از علت عزل خویش سؤال کرد، حضرت فرمود: در تو خیانتی ندیدم،

لکن صدای تو به هنگام قضاوت بالاتر از صدای طرفین دعواست.^{۵۰} به این میزان توجه به شایسته سالاری و مراعات ظرافت‌های مدیریت در امور مختلف تنها از حکومت عدالت گستر امام علی انتظار می‌رود.

۳. حفظ رابطه حقیقی حاکمان با مردم، ساده زیستی آنان و همطرازی آنان در برخورداری‌های دنیوی با اقشار ضعیف جامعه از دیگر وظایف حاکمان در یک نظام مردم‌سالار دینی و علوی است.

به نظر می‌رسد این امر جز در حکومت دینی سراغ‌گرفتنی نیست و تاریخ بشری و حکومت‌های مختلف از نظام‌های سلطنتی پیشین و پسین و جمهوری‌های غربی و شرقی در این امر متأسفانه کارنامه سیاه و غیر قابل توجهی دارند و اصولاً دست‌یابی به قدرت، گویا وسیله‌ای برای دست‌یابی هر چه بیشتر به برخورداری‌های دنیوی بوده و هست، همواره حاکمان جز در موارد معدودی همچون گاندی و برخی رهبران انگشت شمار دیگر، سرمایه‌دارترین و متمول‌ترین اقشار جامعه محسوب می‌شوند، در حالی که در جوامع آنها اقشار ضعیف و کم‌درآمد و محروم فراوان است، حتی در نظام‌های سوسیالیستی نیز که داعیه طرفداری از حقوق طبقات زحمتکش و کارگران را دارند، وضع زندگی رهبران و رؤسای جمهوری هیچ تفاوتی با وضع زندگی پادشاهان و سلاطین و زورمداران تاریخ نداشته و ندارد، به عکس، رهبران دینی، انبیای عظام و ائمه اطهار و علمای بزرگوار دین، ویژگی مشترک و عامی داشته‌اند که عبارت از زهد و پارسایی، زهد و پارسایی به معنای تلاش فراوان و برخورداری کمتر یا کمترین است. در این مورد زندگی و سیره حضرت امیر بسیار درخشان، درس‌آموز و قابل الگوگیری است. این در حالی است که آن حضرت با توجه به کار و کوشش و کشاورزی و احداث چشمه و نخلستان‌ها جزء ثروتمندترین افراد عصر خویش بود؛ اما میزان بهره‌وری و برخورداری از متاع دنیا را در حد ضعیف‌ترین مردم رسانده بود به حدی که گاه مورد اعتراض دوستان نیز قرار می‌گرفت. ابن جوزی می‌نویسد: روزی عبدالله بن زرین به خانه علی رفت و دید آن حضرت کمی گوشت و آرد جو با آب مخلوط کرده و در

کاسه‌ای می‌جوشاند. عبدالله عرض کرد یا امیر المؤمنین، این چه غذایی است که شما می‌خورید؟ شما خلیفه مسلمانان هستید و تمام بیت المال در دست شماست و شما مجازید که به اندازه سدّ جوع از اغذیه بخورید. امام علی در جواب فرمود: برای والی مسلمانان بیش از این جایز نیست.^{۵۱} همو از عمری از سوید بن غصله روایت کرده است که بر علی وارد شدم و دیدم در خانه او جز تگّه حصیری، زیر انداز دیگری نیست، گفتم: تو حاکم بر مسلمانان و بیت المال هستی، گروه‌های مهمان بر تو می‌آید و تو غیر از این حصیر نداری؟ فرمود: ای سوید، آدم عاقل در خانه انتقالی اثاثیه گرد نمی‌آورد و خانه همیشگی ما پیش روی ماست و ما زندگی و اثاث خود را بدان جا منتقل کرده‌ایم و به زودی به آن جا خواهیم رفت.^{۵۲} راوی گوید: شب هنگام در نزد معاویه بودم، شام بسیار چرب و شیرینی داشت. گفتم این چیست؟ معاویه گفت از مغز گندم و مغز سر حیوانات و روغن بادام است. گفتم شبی در دارالاماره خدمت علی بودم. افطار من یک دانه نان و کمی شیر و غذای علی یک نان خشک بود که در آب می‌زد و تناول می‌کرد و آرد آن نان‌ها از گندم زمینی بود که خود کاشته بود. به خادمه گفتم علی پیر شده از غذای او مواظبت کنید. خادمه گریست و گفت: ایشان راضی نمی‌شود که مقداری روغن زیتون به این نان‌ها بمالم. حضرت به من گفت رئیس مسلمان‌ها باید از نظر غذا و مسکن و لباس از همه پایین‌تر باشد تا روز قیامت بازخواست او کمتر باشد.^{۵۳}

در تاریخ است که حضرت علی روزی عاصم بن زیاد را با لباس خشن دید که ترک دنیا کرده، فرمود: چرا به خود وزن و فرزندت رحم نمی‌کنی مگر خداوند طیّبات را حلال نکرده است. گفت: مگر خود شما لباس خشن نمی‌پوشید؟ نان خشک نمی‌خورید؟ فرمود: وای بر تو، من با تو فرق دارم. خداوند بر رهبران عادل واجب کرده است که زندگی را همانند ضعیف‌ترین مردم عصر خویش قرار دهند تا فقرا به خاطر فقرشان طغیان نکنند.^{۵۴} این سخن حضرت از ابعاد جامعه‌شناختی و آسیب‌شناسی اجتماعی بسیار حایز اهمیت است. ایشان مستدل بیان کرده‌اند که اگر مردم وضع اقتصادی رهبران خویش را همانند ضعف‌ها و محرومان نیابند و

احساس کنند که آنان در رفاهند و نام رهبران را نیز بر خود نهاده‌اند، تحمل این اوضاع بر آنان دشوار خواهد بود و ممکن است شورش و طغیان کنند. این اظهار همدردی با طبقات محروم نشان از یکرنگی و همراهی رهبران با مردم ضعیف دارد و حاکی از مردم‌سالاری حقیقی در یک نظام سیاسی است. عدم دلبستگی امام علی به متاع دنیا و اقتدار سیاسی و توجه به کار ویژه‌های مهم حکومت اسلامی، امری است که می‌تواند مورد توجه حاکمان کشورهای اسلامی قرار گیرد. روزی مستمندی به امام علی وارد شد و تقاضای کمک کرد. حضرت به مأمور خزانه فرمود: یک هزار دینار به او بدهید. خزانه دار پرسید: یک هزار دینار طلا یا نقره؟ حضرت فرمود: هر دوی آنها نزد من سنگی بیش نیست، هر کدام به حال این حاجتمند سودمندتر است به او بدهید.^{۵۵} گرچه سخن در این زمینه و ذکر موارد تاریخی در این باره «لاتعد و لاتحصى» است؛ اما به دلیل رعایت اختصار به همین مقدار اکتفا می‌شود. باری ساده زیستی، زهد و قناعت از نشانه‌های حکومت مردم‌سالار دینی است و امید است مسئولان نظام اسلامی بیش از پیش در این زمینه دقت و مراعات لازم را مبذول کنند تا بر حمایت‌های مردمی از نظام و همراهی‌های مردم برای حل مشکلات مختلف اقتصادی و اجتماعی افزوده گردد.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

از آنچه گذشت نتیجه گرفته می‌شود که مردم‌سالاری از شعار تا واقعیت بسیار متفاوت است و حقیقت آن جز در حکومت صالحان یافت نمی‌شود و عالی‌ترین شکل و نماد چنین حکومتی در صدر اسلام پس از مدینه‌النبی، حکومت علوی بوده است که در مدت کوتاه خلافت و علی رغم درگیری‌های ناخواسته و تحمیلی نظامی در حوزه اسلامی که امکان کار بیشتر را از حضرت در زمینه حاکمیت یک نظام دینی مردم‌سالار گرفت و نهایتاً نیز با شهادت ایشان این تجربه ناتمام ماند، توانسته است چشم‌تاریخ و دوست و دشمن را به خود جلب کند. حرمت نهادن به مردم، حقوق آنان را پاس داشتن، دل به حال آنان سوختن و همراهی با ضعیف‌ترین

مردم و ایجاد فضای باز انتقاد و سؤال و استيضاح و مشورت خواهی و ده‌ها مقوله دیگر که از علایم یک نظام حکومت مردم‌سالار است همه در حکومت کوتاه علوی گرده آمده و به نظر می‌رسد اگر امروز شیعه و سنی به دور از تنش‌های و تعصبات مذهبی و فرقه‌ای، بر روی این تجربه حکومتی متمرکز شوند و مطالعات و پژوهش‌های مؤثری را انجام دهند و در عمل به این سیره نیر وفادار بمانند، این امر خود می‌تواند یکی از محورهای وحدت میان مذاهب مختلف اسلامی و حتی ادیان دیگر باشد. بجاست در شرایطی که در سال امیر مؤمنان به سر می‌بریم و از سوی دیگر با پذیرش جهانی، همین سال، سال گفت و گوی تمدن‌ها نامیده شده‌است و جمهوری اسلامی به دلیل پیشنهاد گفت و گوی تمدن‌ها در سطح جهانی و عرصه روابط بین‌المللی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار گشته است، نظام اسلامی و متولیان امر به ویژه دستگاه سیاست خارجی و متولیان مسائل کلان فرهنگی کشور دین خود را به آن امام همام ادا کرده و با ارائه مجدد و به روز این تجربه حکومتی در عرصه جهانی، یکبار دیگر جهانیان را متوجه مردم‌سالاری دینی کنند. امری که قرن‌ها مغفول مانده و به نظر می‌رسد جز این راهکار برای مشکلات امروز بشری در سطح جهانی راه دیگری وجود ندارد؛ به این معنا که استقرار نظم اجتماعی بر پایه دین و رأی مردم جدی گرفته شود و به عنوان یک برون رفت بی‌بدیل از معضلات و ناکارآمدی‌های نظام‌های دموکراتیک و غیر دموکراتیک در مناطق مختلف جهان مورد بازنگری عمیق اندیشه ورزان و اصحاب فکر و فرهنگ و تمدن قرار گیرد. ان شاء الله.

بی‌نوشت‌ها

۱. نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفدهم، ۱۳۷۹) نامه ۴۵، ص ۳۱۷.
۲. ر.ک: بقره (۲) آیه ۱۲۴.
۳. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، کتاب الحجّة، بابُ أنّ الامامةَ عهدٌ من الله.
۴. نساء (۴) آیه ۵۸.
۵. همان، آیه ۵۹.
۶. ر.ک: امام خمینی، ولایت فقیه، حکومت اسلامی (قم: انتشارات آزادی، بی تا) ص ۹۶.
۷. ر.ک: صالحی نجف آبادی، ولایت فقیه، حکومت صالحان (تهران: نشر فرهنگی رسا، ۱۳۶۳) ص ۵۰؛ حسینعلی منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۲، ترجمه محمود صلواتی (قم: نشر تفکر) ص ۲۹۷.
۸. برای آشنایی بیشتر ر.ک: میر فتح حسینی مراغی، العناوین.
۹. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، تصحیح محمد باقر محمودی (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸) ج ۳۳، ص ۱۴۴.
۱۰. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری (بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۸۷۹ م) ج ۳، ص ۴۵۶.
۱۱. جورج جرداق، الامام علی علیه السلام صوت العدالة الانسانية (بیروت: دار المكتبة الحیاة، ۱۹۷۰ م) ص ۲۸۸.
۱۲. محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۳، ص ۴۵۰-۴۵۶.
۱۳. نهج البلاغه، ص ۲۷۴.
۱۴. نهج البلاغه، نامه ۵۰، ص ۲۲۳.
۱۵. محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۴، ص ۱۴۴.
۱۶. نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۳۲۹.
۱۷. همان، خطبه ۲۱۶، ص ۲۵۰.
۱۸. همان، نامه ۵۳، ص ۳۲۸.
۱۹. همان، نامه ۵۳، ص ۳۳۱.

۲۰. این عنوان به دفعات در گفتار معصومین علیهم‌السلام وارد شده است.
۲۱. برای مطالعه در این زمینه ر.ک: محمد سروش محلاتی، «نصیحت أئمة مسلمین»، مجله حکومت اسلامی، سال اول، شماره اول (پاییز ۱۳۷۵) ص ۱۶۹.
۲۲. نهج البلاغه، خطبه ۳۴، ص ۳۵.
۲۳. وقفوهم انهم مسئولون «صافات (۳۷) آیه ۲۴» و لتسئلن يومئذ عن النعيم «تکاتر (۱۰۲) آیه ۸».
۲۴. نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۳۳۸.
۲۵. همان، نامه ۴۰، ص ۳۱۳.
۲۶. همان، خطبه ۲۱۶، ص ۲۴۹-۲۵۰.
۲۷. همان، کلمات قصار، شماره ۱۶۵، ص ۳۹۱.
۲۸. شیخ مفید، الجمل، تحقیق سید علی میر شریفی (قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۱) ص ۴۲۰.
۲۹. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۲۷، باب ۱، ح ۹.
۳۰. همان، ج ۳۳، ص ۵۳۵.
۳۱. نهج البلاغه، نامه ۵۰، ص ۳۲۳.
۳۲. از جمله کتاب مقدمه‌ای بر جهان بینی استاد شهید مطهری، جلد سوم، بحث پیرامون اهداف بعثت انبیا.
۳۳. نهج البلاغه، خطبه ۳۳، ص ۳۴.
۳۴. ر.ک: جورج جرداق، الامام علی صوت العدالة الانسانية (بیروت: دارمکتبه الحیاة، ۱۹۷۰ م).
۳۵. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷، ص ۴۴۰.
۳۶. همان، خطبه ۳ (شقیه)، ص ۱۱.
۳۷. همان، خطبه ۲۲۴، ص ۲۵۹.
۳۸. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹، ص ۵۰۳.
۳۹. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۲، ص ۱۰۷ (با اندکی تلخیص).
۴۰. محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۴، ص ۱۲۰.
۴۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵، ص ۱۶.

۴۲. همان، نامه ۵۳، ص ۳۲۷.
۴۳. همان.
۴۴. به نقل از کتاب المنهج التقویم لتعلم لغة القرآن الکریم (تهران: سمت، ۱۳۷۲) ص ۶۷.
۴۵. قصص (۲۸) آیه ۲۶.
۴۶. نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۳۳۲.
۴۷. همان.
۴۸. همان، ص ۳۳۱.
۴۹. همان، ص ۳۳۰.
۵۰. به نقل از: حمید رضاکناش، یکصد و ده درس زندگی از سیره امام علی علیه السلام (تهران: نشر عابد، ۱۳۷۹) ص ۷۵ و ۷۶.
۵۱. فضل الله کمپانی، علی کیست؟ (تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۳۶) ص ۲۷.
۵۲. تذکرة الخواص، ص ۱۱۰.
۵۳. آیه الله مظاهری، زندگانی چهارده معصوم، ص ۵۹.
۵۴. محمد عبده، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۴۸؛ نهج البلاغه، خطبه ۲۰۷.
۵۵. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۳۲.